



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پاک نھاڊ ڊيرين

حضرت
علوی
زھيرين القين

حضرت آية الله حيدر تويقي كربلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاک نهاد دیرین حضرت زهیرین القین علوی

نویسنده:

حیدر تربتی کربلائی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علوی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۰	جناب زهیر بن القین سلام الله علیه
۱۱	نقطه آغاز ..
۱۲	اما آن چه نقل شده
۱۳	عزرة بن قیس کیست؟
۱۴	چرا عزرة، جناب زهیر را به عثمانی بودن متهم کرد؟
۱۹	معنای عثمانی چیست؟
۱۹	تدبیر سید الشهداء علیه السلام
۲۲	مقام زهیر نزد سیدالشهداء علیه السلام
۳۱	مواقف زهیر شهید
۳۷	آخرین بار...
۳۸	یاران راستین با ویژگیهایی خاص
۴۱	نتیجه
۴۳	پی نوشت ها
۵۰	برخی از تألیفات فارسی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلائی مدظله
۵۴	درباره مرکز

پاک نهاد دیرین حضرت زہیر بن القین علوی

مشخصات کتاب

سرشناسه: تربتی کربلائی، حیدر، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور: پاک نهاد دیرین حضرت زہیر بن القین علوی / حیدر تربتی کربلائی.

مشخصات نشر: قم: حیب، 1395.

مشخصات ظاہری: 46 ص.؛ 12×17 س م.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: شخصیت ها

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

پاک نهاد دیرین حضرت زہیر بن القین علوی

حضرت آیة اللہ حیدر تربتی کربلائی

ص: 1

اشارہ

پاک نهاد دیرین

حضرت زهیر بن القین علوی

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

سوره (61) الصّفّ آیه 9

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَهُ

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

سوره (9) التّوبه آیه 32

حرّ شهيد در زيارت امام زمان عجل الله فرجه الشريف:

«... السّلام على الحرّ بن يزيد الرّياحي...»

ص: 3

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

يَا طَاهِرِينَ مِنَ الدَّنَسِ

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

یکی از تهمت‌هایی که علیه جناب زهیر بن القین سلام الله علیه، بر روی منبرها و گاه در میان نوشته‌ها، در شبکه‌های ماهواره‌ای و بعضاً از لسان برخی از افراد بدون تحقیق بیان شده و می‌شود «نسبت دادن عثمانی بودن ایشان، پیش از ملاقات با امام حسین علیه السلام» و نیز «کراهت ایشان در ملاقات با سید الشهداء علیه السلام» است. بسیار جای تأسف است که این قبیل کوتاهی‌ها، بلکه بی‌حرمتی‌ها نسبت به ساحت قدسی یاران ائمه اطهار علیهم السلام، مطرح شده و می‌شود.

ناگفته نماند که این مسأله در زمره اعتقادات قرار داشته و از فروع اصل امامت است و چنان چه می‌دانیم در اصول دین، تقلید جایز نیست بلکه هرکس موظف است تحقیق نموده و بر اساس دلیل، اعتقاد خویش را شکل دهد. بنابراین سخنی که مستدل نباشد، در این موضع جایگاهی ندارد.

جناب زهیر بن القین سلام الله علیه

زهیر بن القین الأنماري البجلی یکی از سرداران سپاه سیدالشهداء علیه السلام است. ایشان از منطقه بجیله در جنوب یمن، از بنوأنمار و در شمار قحطانی‌ها است و در کربلاء، حداقل 55 سال داشته است. (1)

او در فتح منطقه بلنجر (2) حضور داشته و سلمان در جریان همین جنگ، با او ملاقات نموده و وی را به شرکت در واقعه عاشورا بشارت می‌دهد. همچنین در همان سال، شاهد ازدواج حضرات ام البنین و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بوده است.

جناب زهیر، مردی عاقل و حاضر جواب بوده و فصاحت و بی‌پژگی‌اش در بیانات او به چشم

ص: 5

-
- 1- وقتی روایات و اخبار را در کنار یکدیگر قرار دهیم، معلوم می‌شود که سن ایشان در سال 61 هجری، بین 55 تا 56 سال بوده و این حداقل قول در این باره است. البته قرائن دیگری ثابت می‌کند که سن ایشان بیش از این بوده است.
 - 2- شهری از بلاد روم، ترکیه امروز است، این جنگ پیش از سال 25 هجری رخ داده است.

می خورد. ایشان در میان خاندان خویش، مردی شریف و شجاعی معروف بود لذا برخی از دشمنان وقتی به میدان می آمدند، او را برای مبارزه طلب می کردند.⁽¹⁾ شجاعت او از آخرین جایگاهش هویداست:

آن جا که تنها همراه با 10 تن از یارانش از خیام حرم امام علیه السلام دفاع می کند؛

آن جا که از رویارویی با سپاهی که 10 نفر 10 نفر کشته می شدند ولی چون تعدادشان بسیار بود، هویدا نمی شد، واهمه ای نداشت؛

آن جا که در میدان کارزار جان خویش را در برابر سرور خویش نهاد تا نماز به جا آورند؛

آن جا که به تنهایی لشکر دشمن را به خود مشغول نموده و از اردوی امام دور کرد و...

همچنین از شاخصه های بسیار ارزشمند ایشان، التزام به تقیّه است که شاهد آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

نقطه آغاز ..

منشأ این تهمت که تمام استناد آن به تاریخ است، به یک نقل باز میگردد: اولین و تنها کسی که نسبت عثمانی بودن به جناب زهیر بن القین داد، شخصی به نام عزرة بن قيس البجلي لعنه الله است. بنابر این قول مذکور منحصر به فرد بوده و در میان روایت، مورّخین، محدّثین، رجالی ها و حتّی از میان دشمنان، هیچ کس دیگری چنین سخنی درباره ایشان نگفته و در هیچ کجای تاریخ، قرینه و شاهدهی بر عثمانی بودن ایشان پیدا نمی شود.

قدیمی ترین کتابی که این خبر را نقل نموده، تاریخ طبری (ت 310 هـ-) است و سایر کسانی که این نقل را آورده اند، یا معاصر وی بودند (مانند ابن اعثم کوفی، صاحب الفتوح، (ت 314 هـ-) و یا پس از او هستند و همه اقوال به قول ایشان باز می گردد. بنابراین یک روایت بیشتر نیست؛

ص: 6

عصر روز تاسوعا، پس از این که نامه ابن زیاد توسط شمر به دست عمر سعد لعنهم الله رسید، سپاه دشمن به سوی اردوی اباعبدالله علیه السلام حرکت می کند... امام حسین علیه السلام، 20 سوار را به فرماندهی قمر بنی هاشم روانه ساختند تا قصد دشمن را جویا شوند، زهیر بن القین و حبیب بن مظاهر نیز در شمار این سواران هستند... یاران امام، ایستاده و افراد دشمن را مورد خطاب قرار می دهند:...

زهیر (خطاب به عزرة بن قیس) فرمود:

يَا عَزْرَةَ! إِنَّ اللَّهَ قَدَ رَكَّاهَا وَهَدَاهَا، فَاتَّقِ اللَّهَ يَا عَزْرَةَ، فَإِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ، انْشُدَكَ اللَّهُ يَا عَزْرَةَ ان تَكُونِ مِمَّنْ يُعِينُ الضَّلَالَ عَلَى قَتْلِ
النَّفُوسِ الرَّكِيَّةِ!

ای عزره، همانا خداوند او را پاک کرده و هدایت نموده است، بنابراین از خدا بترس ای عزره که من پند دهنده ای برای تو هستم. تو را به خدا سوگند می دهم ای عزره! (مبادا) از کسانی باشی که گمراهان را برکشتن جان های پاک یاری می دهند.

عزرة بن قیس گفت:

يَا زُهَيْرُ! مَا كُنْتَ عِنْدَنَا مِنْ شِيعَةِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ. إِنَّمَا كُنْتَ عُثْمَانِيًّا!

ای زهیر، تو نزد ما از شیعیان اهل بیت پیامبر نبودی. به راستی تو عثمانی بودی.

زهیر در پاسخ فرمود:

أَفَلَسْتَ تَسْتَدِلُّ بِمَوْقِفِي هَذَا أَنِّي مِنْهُمْ؟

آیا نمی بینی اکنون با ایشان هستم، و این امر به تو نمی فهماند که من در شمار یاران اهل بیت بوده و هستم؟...⁽¹⁾

پاسخ جناب زهیر، برترین دلیل بر ردّ تهمت مذکور است زیرا اگر ایشان به واقع پیش از این عثمانی بود، باید سخن عزره را تأیید نموده و از توبه و هدایتش به راه حق پرده بر می داشت ولی جناب زهیر در کمال فصاحت و بلاغت، نه تنها برای حرف او، هیچ

ص: 7

1- تاریخ الطبری: ج 4 ص 315، الإرشاد، الشیخ المفید: ج 2 ص 89-90، بحار الأنوار ج 44 ص 391. فراز مورد نظر در فتوح ابن اعثم: ج 5 ص 97 چنین است: إِنَّكَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَنَا مِنْ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ إِنَّمَا كُنْتَ عُثْمَانِيًّا نَعْرِفُكَ. بلاذری (ت 279 هـ) در انساب الأشراف ج 3 ص 167 آورده است: قالوا: «وكان زهير بن القين البجلي بمكة، وكان عثمانياً...» یعنی گفته اند: زهیر بن القین البجلی در مکه بود و عثمانی بود...» ناگفته نماند که نقل بلاذری، از آنجا که قولی مجهول است، به هیچ عنوان قابل اعتنا و استناد نیست.

ارزشی قائل نشد و فرمود من عثمانی نبوده و نیستم، بلکه با استفاده از زمان حال برای بیان گذشته، به شیواترین شکل اعلام می کند من علوی بوده و هستم و در حال، چیزی را برای شما آشکار می کنم که در گذشته برایتان هویدا نبود. یعنی ایمان و کشش و نظر من، به سوی اهل بیت هدایت علیهم السلام بوده و هست و خواهد بود. البته کلام جناب زهیر ادامه دارد و تمام فقره های آن، متضمن اندرز و انداز است.

ضمن این که سکوت عزره، نشان از ردّ تهمت بر اوست که اگر سخن دیگری بود، به یقین دشمنی به رذالت او، از بیان آن دریغ نمی کرد.

اما حتی اگر صحّت روایت را بپذیریم و مناقشه ای در سند آن نداشته باشیم، از این جا نیز نمی توان عثمانی بودن ایشان را استفاده کرد، زیرا عزره می گوید: «تو، نزد ما شیعه نبودی، بلکه تو را عثمانی می شناختیم» و این بیان، پرده از گمان شخص عزره بر می دارد و لا غیر. جناب زهیر نیز در پاسخ خود، برای وی روشن می سازد که من از ابتدا با اهل بیت بودم ولی از آن جا که جناب زهیر تقیّه می کرده، اطرافیانش او را به عنوان علوی نمی شناسند، پس چنین برداشتی از رفتار ایشان طبیعی است و در ادامه بحث این موضوع به تفصیل دنبال می شود.

ضمن این که بیان مذکور تهمتی است که عزره به جناب زهیر نسبت داد و مقصود او تخریب شخصیت جناب زهیر و جایگاه او نسبت به لشکر سیدالشهداء علیه السلام بود.

عزرة بن قیس کیست؟

عزرة بن قیس البجلی، او از خالد بن ولید لعنهم الله نقل روایت کرده و در جنگ های شام، با وی همراه بوده است. (1) والی عمر بر «حلوان» بوده (2) و از کسانی است که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند (3) ولی بعد با عمر بن سعد لعنه الله همراه شد و فرماندار گروهی از سپاه او بود. (4)

شبه بن ربیع، حجار بن الجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم، عزرة بن قیس، عمرو بن

ص: 8

1- الطبقات الكبرى: ج 6 ص 212.

2- تاریخ دمشق: ج 40 ص 309 رقم 4695.

3- تاریخ الطبری: ج 4 ص 310، روضة الواعظین: ص 181، ارشاد مفید: ج 2 ص 84، إعلام الوری: ج 1 ص 451 و....

4- مستدرکات علم رجال الحدیث: ج 5 ص 234 رقم 09375

حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تمیمی، همگی یک نامه نوشتند و زیر آن را امضا کرده، برای امام ارسال کردند. متن نامه بدین شرح است:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ اخْضَرَ الْجَنَابُ، وَأَيَّعَتِ الشَّمَارُ [وَوَطَمَتِ الْجِمَامُ]، فَإِذَا شِئْتَ فَأَقْدَمَ عَلَيْنَا، فَإِنَّمَا تَقَدَّمَ عَلَيَّ جُنْدٌ لَكَ مُجَنَّدٌ، وَالسَّلَامُ. (1)

همانا باغ ها سرسبز و میوه ها رسیده پس هرگاه خواهی بیا به سوی لشکر بسیار و مجهزی که برای یاریت آماده است. و السلام.

ناگفته نماند افرادی نظیر شبث بن ربعی و عمرو بن حجاج چندان پستی و پلیدی را تمام نموده اند که نیازی به معرفی ندارند. دقت کنیم که عزره، با چه کسانی دست در دست است.

دقت در متن نامه برای تبیین شدت دنیا پرستی اینان کافیست و نیازی به اطاله کلام در این موضع نیست. البته مرور نامه های شیعیان راستین (2) نیز موجب می شود هر چه بهتر به عمق دنائت اینان پی ببریم وقتی سخن آنان، دعوت از ولی معصوم به منظور سعادت دین و دنیا و آخرت است و سخن اینان... .

بنابراین عزره بن قیس، دنیا پرستی است که با حکومت جور همراه و هم دست بوده است. او در کربلاء، سردار سپاه عمر بن سعد بود (3) بلکه از نخستین کسانی بود که با عمر بن سعد همراه شد (4) و نیز در شب عاشورا، مأمور بود تا با گروهی از سپاهیان عمر بن سعد، خیمه گاه امام را در حلقه محاصره نگاه دارد. (5) در روز عاشورا نیز... (6)

با این اوصاف، خود عزره است که مصداق بارز «عثمانی» است.

چرا عزره، جناب زهیر را به عثمانی بودن متهم کرد؟

با توجه به آن چه درباره عزره خواندیم، به خوبی می توان دریافت که بیان عزره، تهمت کثیف و نیرنگی تباه است که تنها از کسی چون او سر می زند و بررسی چرایی آن، می تواند هرچه بیشتر تهمت بودنش را آشکار سازد:

ص: 9

1- تاریخ الطبری: ج 4 ص 262، الإرشاد، الشیخ المفید: ج 2 ص 38.

2- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج 4 ص 261.

3- تاریخ الطبری: ج 4 ص 320، مثير الأحزان: ص 39. الکامل فی التاریخ: ج 4 ص 60.

4- از آن جا که عمر بن سعد در نخستین روز اقامتش در کربلا او را مأمور رویارویی با امام علیه السلام قرار می دهد معلوم است که وی از ابتدا با عمر بن سعد لعنهما الله همراه بوده است.

5- البداية والنهاية: ج 8 ص 192، تاریخ الطبری: ج 4 ص 321.

6- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج 4 ص 332.

یکم) تقیه. از آن جا که جناب زهیر، به شدت ملتزم به تقیه بود، طبیعی است فامیل ها یا همراهان و آشنایان ایشان، شیعه بودن وی را درک نکرده بلکه او را از خودشان به شمار آورند.

امام حسین علیه السلام روز 8 ذی الحجه مکه را ترک کرده و 2 محرم الحرام به کربلاء رسیدند، یعنی فاصله میان مکه تا کربلاء را در 24 روز طی نمودند و روایات حکایت می کند که امام حسین علیه السلام با سرعت حرکت می کردند؛

از طرفی بنا بر تصریح تاریخ، جناب زهیر در سال 60 هجری، همراه با پسر عمو و فامیلش در مکه بوده و حج بجا آورده است (1) اگر زهیر می خواست فرار کند، برایش بسیار راحت بود زیرا هر چقدر هم زود از مکه بیرون آمده باشد، روز 13 ذی الحجه بوده، این یعنی 5 روز دیرتر و این مقدار، زمان کمی نیست، زهیر هم تنها نیست کاروانی همراه او هستند. کسی که صلح طلب است و می خواهد از رویارویی با امام فرار کند، آهسته حرکت می کنند. کسی که از امام حسین علیه السلام فرار می کند، با کدام عقلی جور است که این 5 روز مسافت را طی کند و سریع خود را به امام برساند سپس هر کجا امام را می بیند، خیمه اش را دور کند؟ اگر خوش نداشت با امام حسین علیه السلام برخورد کند، چرا هر جا امام منزل می کردند، او هم منزل می کرد؟

وقتی زهیر همراه با کاروان خودش، حج به جا آورد، 5 روز دیرتر از مکه بیرون آمد و نه این که از امام فرار کرده باشد، نه، بلکه چنان چه در تاریخ مسطور است با سرعت خود را به امام رسانده، (2) و خودش و پسرعمویش، همراه با امام حسین علیه السلام در کربلاء شهید می شوند. (3)

بنابراین جناب زهیر در سال 60 هجری، حج بجا آورده و به سرعت خود را به امام نزدیک کرد، اما تقیه موجب شد تا کمی دورتر خیمه زده و منتظر امر امام باشد. زیرا همراهان ایشان عثمانی بودند. چنان چه در تاریخ به نقل از یکی از همراهان ایشان آمده است:

كُنَّا مَعَ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ حِينَ أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ وَ كُنَّا نَسَائِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَكُنْ

ص: 10

1- أنساب الأشراف: ج 3 ص 16-168، 225، الأخبار الطوال: 246، تاريخ الطبري: ج 5 ص 392 و ص 396-397، البداية والنهاية: ج 8 ص 170، نفس المهموم، ص 180-182 أعيان الشيعة: ج 1 ص 594 - 595، الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 74-73، بحار الأنوار: ج 44 ص 371-372، اسرار الشهادة: ص 249، روضة الواعظين: ص 153، مشير الأحرار: ص 38-39، الكامل في التاريخ: ج 3 ص 277-278، اللهوف: ص 71-73، معالي السبطين: ج 1 ص 381.

2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 16-168، 225: فانصرف من مكة متعجلاً. معجم ما استعجم، بكري أندلسي (ت 487 هـ-): ج 1 ص 276 در ماده بلنجر پس از نقل قضیه بلنجر: فلما سمع زهیر بخروج الحسين بن علی علیهما السلام تلقاه، فكان في جملته و قتل معه بكر بلاء.

3- ر.ك: إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 169 أنصار الحسين عليه السلام، محمد مهدي شمس الدين: ص 118 رقم 10. معجم رجال الحديث: ج 9 ص 193 رقم 5343. مستدرکات علم رجال الحديث: ج 4 ص 105 رقم 6418. أعيان الشيعة: ج 7 ص 288 رقم 972. كربلاء الثورة و المأساة، أحمد حسين يعقوب: ص 323.

شَيْءٌ أَبْعَصَ إِلَيْنَا مِنْ أَنْ نُسَاطِرَهُ فِي مَنْزِلٍ فَإِذَا سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَخَلَّفَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ، وَإِذَا نَزَلَ الْحُسَيْنُ، تَقَدَّمَ زُهَيْرٌ، حَتَّى نَزَلْنَا يَوْمَئِذٍ فِي مَنْزِلٍ لَمْ نَجِدْ بُدًّا مِنْ أَنْ نُدَازِلَهُ فِيهِ، فَنَزَلَ الْحُسَيْنُ فِي جَانِبٍ، وَنَزَلْنَا فِي جَانِبٍ، فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ نَتَعَدَّى مِنْ طَعَامٍ لَنَا، إِذْ أَقْبَلَ رَسُولُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَتَّى سَلَّمَ، ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ: يَا زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ! إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِتَأْتِيَهُ. قَالَ: فَطَرَحَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا فِي يَدِهِ حَتَّى كَانَتْ عَلَيَّ رُؤُوسِنَا الطَّيْرِ [كِرَاهَةً أَنْ يَذْهَبَ زُهَيْرٌ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] (1)

همراه با زهیر بن القین بجلی بودیم که از مکه در آمدیم و با حسین به یک راه بودیم؛ اما خوش نداشتیم که با وی به یک منزلگاه باشیم. وقتی حسین روان بود، زهیر بن قین به جای می ماند و چون حسین منزل می کرد، زهیر پیش می رفت، تا به منزلگاهی رسیدیم که به ناچار می باید با وی به یک جا باشیم و حسین به سویی فرود آمد، ما نیز به سویی فرود آمدیم. نشسته بودیم و از غذایی که داشتیم، می خوردیم که فرستاده حسین آمده و سلام گفت و وارد شد و گفت: «ای زهیر بن القین، همانا اباعبدالله، حسین بن علی، مرا به سوی تو فرستاده تا نزد ایشان بیایی». (راوی) گوید: هر کس هر چه به دست داشت، رها کرد. گویی پرنده بر سرمان نشسته بود (کنایه از ترس و حیرت) [(و این به جهت) ناخوش داشتن ما از رفتن زهیر به سوی حسین علیه السلام بود].

و در اعیان الشیعة اضافه بر آن، نقل می کند که راوی گفت:

فَطَرَحَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا فِي يَدِهِ حَتَّى كَانَ عَلَى رُؤُوسِنَا الطَّيْرِ كِرَاهَةً أَنْ يَذْهَبَ زُهَيْرٌ إِلَى الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُمْ كَانُوا عُثْمَانِيَّةً يَبْعَضُونَ الْحُسَيْنَ وَآبَاءَهُ.

هریک، آن چه در دست داشت رها کرد، گویی روی سرهایمان پرنده بود (کنایه از ترس و حیرت) و آن به جهت ناخوش داشتن ما از دیدار زهیر با امام حسین بود،

ص: 11

1- در اعیان الشیعة و لواعج الأشجان. تاریخ الطبری: ج 5 ص 396-397، نفس المهموم: ص 180-182، اعیان الشیعة: ج 1 ص 594-595، لواعج الأشجان: ص 81-83.

زیرا آنان عثمانی بودند و از حسین و پدرش کینه داشتند.

بنابراین همراهان زهیر عثمانی بودند و از طرف دیگر، می دانستند که او عثمانی نیست و کینه ای از امام در قلب خویش ندارد و به همین جهت رفتن زهیر بر ایشان ناخوشایند بود. و چنان چه می بینیم امام علیه السلام نیز بالخصوص در پی شخص زهیر فرستاده و تنها او را احضار نمودند و این نشانی دیگر از توجه ویژه امام و برگزیده شدن جناب زهیر است. بنابراین جناب زهیر از ابتدا حسینی بود اما از همراهانش حتی از فامیل خود تقیّه می کرد، زمانی که امام حسین علیه السلام او را احضار فرمودند، دیگر تقیّه تمام می شود و آشکارا به اردوی امام می پیوندد. بنابراین به لحاظ این که جناب زهیر تقیّه می فرمود، عزره می توانست به راحتی ایشان را متّهم به عثمانی بودن نماید چنان چه حضرت ابوطالب علیه السلام شدید التّقیّه بودند و بسیاری نعوذ باللّه ایشان را به شرک و بت پرستی متّهم کردند.

دوم) این تهمت به قصد تخریب شخصیت جناب زهیر، برای پایین آوردن بلکه از بین بردن مکان رفیع و درجه عظیم ایشان، بیان شده است. عزره می خواست با این تهمت در میان اصحاب امام حسین علیه السلام پریشانی ایجاد کند و یاران و به خصوص استوانه های لشکر سید الشّهداء را در چشم بقیه بشکند و آنان را انسان هایی منافق و گمراه جلوه دهد. همان طور که ابن زیاد به مسلم بن عقیل تهمت زد تا مقام و منزلت رفیع او را انکار نموده و او را از چشم دیگران بیاندازد.

اصلاً برنامه دستگاه باطل و به خصوص امویان، بر پایه تخریب جبهه حق بود. سبک و مسلک بنی امیّه تخریب اهل بیت و یاران اهل بیت بود و این امری بدیع و نادر نیست، معاویه لعنه الله چنان کرد که وقتی امیرالمؤمنین در مسجد، در حال نماز مورد ضربه شمشیر ابن ملجم لعین قرار گرفت و خبر به مردم شهرهای شام رسید، می گفتند: مگر علی نماز می خواند؟ به مسجد می رفت؟

عززه با بیان این حرف، درصدد تخریب ساحت مقدّس زهیر است. اگر بخواهیم این حرف را که تهمت یکی از امویان است درباره زهیر بپذیریم، باید تهمت ابن زیاد را نسبت به ساحت پاک مسلم بن عقیل سلام الله علیه بپذیریم، ابن زیاد ملعون چندین بار به حضرت مسلم جسارت کرد و تهمت فاسق بودن و شراب خوار بودن بر ایشان بار کرد. (1) آیا باید این نسبت را بپذیریم؟...

از سوی دیگر، عززه لعنه الله از فرماندهان جیش اموی است و اخلاق آنان چنین بود که طرف مقابل خود را سب کنند، اما نمی توانست بگوید تو فاسق تو شراب خواری، چرا؟ چون زهیر در باتقوا بودن، مؤمن بودن، محدّث بودن، قاری بودن و شجاع بودن، شهره و معروف بود. لذا عززه هیچ سب دیگری پیدا نکرد مگر اینکه بگوید تو که عثمانی بودی، از آن ها نبودی، چه شد این چنین شدی؟

جناب مسلم بن عقیل، کوفه نبود بلکه در مدینه بود. ابن زیاد ملعون، در کوفه ایشان را متهم کرد. اطرافیان ابن زیاد، مسلم بن عقیل را نمی شناختند و ابن زیاد می توانست به راحتی آنان را فریب دهد چون آن ها نمی دانستند ایشان در مدینه چه می کرده، اما در کربلاء، کوفیان به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند و همه زهیر را می شناختند و می دانستند که او اهل فساد نیست، بنابراین عززه نمی توانست هر تهمتی به ایشان بزند و تنها سب و توهینی که به نظر او رسید، این بود که زهیر را عثمانی معرفی کند. این تنها راه برای او به منظور تهمت زدن به زهیر بود.

بنابراین حتی اگر فرض کنیم روایت درست باشد، باز هم این تنها یک تهمت است که از جانب دشمنان به یکی از سرداران لشکر سیدالشهداء علیه السلام وارد شده و بدون درایت در لسان و صدور جای گرفته است و به هیچ عنوان مدرکی دالّ بر عثمانی بودن جناب زهیر نیست.

ص: 13

1- الفتوح، ابن أعمش: ج 5 ص 56، مثير الأحزان: ص 25، تاریخ الطبری: ج 5 ص 375 - 378. الإرشاد، الشیخ المفید: ج 2 ص 64، روضة الواعظین: ص 151-152 و ...

معنای عثمانی چیست؟

عبارت «عثمانی» به گروهی اطلاق می شود که به مظلومیت عثمان باور دارند و معتقدند که او، مظلوم به شهادت رسیده است!!! و از آن سو نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام پر از کینه و دشمنی هستند؛⁽¹⁾ زیرا معتقدند امام علیه السلام، در کشته شدن عثمان دست داشته و از او و نیز فرزندانش، خون خواهی عثمان می شود.

آنان بنی امیه را بر بنی هاشم مقدم داشتند تا جایی که می گفتند: شام از مدینه بهتر است.⁽²⁾

تعبیر عثمانی برای کسانی به کار رفته است که حداقل بنی امیه را درباره ادعای مظلومیت عثمان، تأیید کرده و بر همین اساس با امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشمن بودند. ناگفته نماند که افرادی براساس همین عقیده، تا برپایی جنگ های جمل و صفین، پیش رفتند که در این صورت، تعبیر عثمانی به طور کامل بر آنان اطلاق می شود. شاخصه های عثمانیان: دنیا دوستی، پول پرستی، فاقد بودن وجهه اجتماعی، اقدام به جرم و جنایت، پیروی از سلطان ظالم، غرق شدن در شهوات و لذات و رذائل، از ویژگی های بارز آنان است. اکنون که معنای واژه عثمانی را دانستیم، به خوبی درک میکنیم که نسبت عثمانی، زشت ترین تهمت و ناسزایی بود که می توانست زهیر را در تمام جهات، در مظان اتهام قرار دهد و اول از همه، ایمان او را انکار کند و عزره لعنه الله نیز که یکی از فرماندهان لشکر دشمن است، به خوبی از معنای این نسبت و تأثیر آن آگاه بود و به همین منظور آن را بیان کرد اما این کار او، بی پاسخ نماند:

تدبیر سید الشهداء علیه السلام

امام حسین علیه السلام برای خنثی نمودن این خدعه دشمن، چند مأموریت خاص به جناب زهیر داد تا خلاف این تهمت بر همگان ثابت شود:

اول: ایشان را فرمانده و پرچم دار میمنه (سمت راست) سپاه خود قرار دادند و روایات بر

ص: 14

1- فتح الباری: ج 7 ص 14، تحفة الأحمدي: ج 10 ص 139.

2- الأغاني: ج 16 ص 233.

این امر تصریح دارد(1) و 20 تن از سواران دلیر سپاه امام حسین علیه السلام، تحت فرمان زهیر هستند. پیامبر خدا و امیرالمؤمنین، کسانی را در میمنه لشکر خود قرار می دادند که شجاع ترین ها باشند. روشن است که فرماندهان سپاه از دلیران ماهر در فنون جنگ انتخاب می شوند و کسی مسؤولیت پرچم داری سپاه را عهده دار می شود که کمترین احتمال لغزش و اشتباه از او برود. فرمانده و پرچم دار، ارکان سپاه هستند و در لشکر سید الشهداء علیه السلام، با توجه به کمیت و کیفیت لشکر دشمن، چنین فردی باید ایمانی راستین و راسخ داشته باشد تا بتواند چنین امر خطیری را به انجام برساند.

دوم: حبيب بن مظاهر و زهیر بن القین، فرمانداران میسره و میمنه لشکر سیدالشهداء علیه السلام هستند، بنابراین حفظ حرم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نیز بر عهده ایشان است، گذشته از این که این امتیاز و شرافت و مأموریت به طور خاص برای جناب زهیر در تاریخ ذکر شده است.(2) اگر جناب زهیر عثمانی بوده و اکنون برگشته، قطعاً چنین جایگاهی به این سرعت نصیب او نمی شود.

سوم: ایشان تنها کسی است که پیوسته ملازم امام بوده است. در روایات آمده که زهیر در مواقف مختلف در مقابل امام حسین علیه السلام قرار داشت و همه جا خود را سپر جان امام قرار می داد چه در نماز چه قبل و بعد آن و در چندین موقف حساس، خود را در معرض دشمن قرار داده و بسیاری از دشمنان را کشته و شر آنان را دفع کرده است:

هنگامی که از پیش روی کاروان امام علیه السلام جلوگیری می شود، زهیر در نزدیکی امام علیه السلام است و با امام سخن می گوید:

«إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَرَاهُ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الَّذِي تَرُونَ إِلَّا أَشَدَّ مِمَّا تَرُونَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ قِتَالَ هَؤُلَاءِ السَّاعَةِ أَهْوَنُ عَلَيْنَا مِنْ قِتَالِ مَنْ يَأْتِينَا بَعْدَهُمْ، فَلَعَمْرِي لَيَأْتِينَا بَعْدَهُمْ مَا لَا قِبَلَ لَنَا بِهِ.»(3)

به خدا ای فرزند پیامبر خدا من می بینم که کار پس از اینکه اکنون می بینید

ص: 15

-
- 1- رجوع کنید به إرشاد شیخ مفید: ج 2 ص 102، اعلام الوری: ص 243 فصل 4، بحار الأنوار: ج 45 ص 13 بقية الباب 37.
 - 2- تاریخ الطبری: ج 3 ص 326 إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 182. الإرشاد، الشَّيْخُ الْمَفِيدُ: ج 2 ص 104-105. بحار الأنوار: ج 45 ص 20-21.
 - 3- تاریخ الطبری: ج 3 ص 310. الإرشاد، الشَّيْخُ الْمَفِيدُ: ج 2 ص 84. روضة الواعظین: ص 180، إِبْصَارُ الْعَيْنِ: 178. بحار الأنوار: ج 33 ص 280. ر.ک: الفتوح، ج 5 ص 80-81.

سخت تر باشد، همانا اکنون جنگیدن با این گروه برای ما آسان تر است از

جنگیدن با کسانی که پس از این نزد ما خواهند آمد. به جان خودم سوگند پس از این لشکری به سوی ما آید که ما برابری آنان نتوانیم.

وقتی پیک از جانب عمر سعد لعنه الله می آید، زهیر، جلو ایستاده و او را ملزم به زمین نهادن اسحله اش می کند و چون وی چنان نمی کند، از دیدار او با امام جلوگیری می نماید. (1) بنابراین زهیر همواره در فاصله ای بسیار کم نسبت به امام قرار دارد و به خصوص، مسؤل حفظ جان امام علیه السلام است. گذشته از این که کسب چنین مرتبه ای از قرب نشان از گذشته ای سراسر قرب و معرفت دارد، نشان می دهد که اگر ایشان قبلاً عثمانی بود، تا این حد مورد اطمینان واقع نمی شد.

همچنین زهیر بن القین به همراه سعید بن عبدالله حنفي، ظهر عاشورا جان خویش را سپر امام قرار دادند تا امام نماز خوف به جا آورد و این امتیازی است که تنها نصیب این دو یار وفادار و راستین سیدالشهداء علیه السلام شده است. (2)

چهارم: در روایتی دیگر، امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، درباره آن چه فردا رخ می دهد، سخن می گویند:

«وَيَسْأَلُنِي زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ وَ حَبِيبُ بْنُ مَظَاهِرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي قَتَابَةَ: يَا سَيِّدَنَا! عَلَيَّ إِلَى مَا يَكُونُ مِنْ حَالِهِ؟ فَأَقُولُ مُسْتَعْبِرًا: لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْطَعْ نَسْلِي مِنَ الدُّنْيَا، وَكَيْفَ يَصِلُونَ إِلَيْهِ؟ وَهُوَ أَبُو ثَمَانِيَةَ أُمَّةٍ» (3)

زهیر بن القین و حبیب بن مظاهر (در روز عاشورا) از من درباره علی (یعنی امام سجاد) پرسیده، می گویند: ای سرور ما، «علی»، عاقبت ایشان چیست؟ گریان می گویم: چنین نیست که خداوند نسل مرا از دنیا ببرد و چگونه به (کشتن) او دست می یابند در حالی که پدر 8 تن از امامان است؟.

ص: 16

1- معالي السّبطين: ج 1 ص 309، الإمام الحسين عليه السلام وأصحابه: ج 1 ص 124. در سایر مصادر مانند تاریخ طبری و مقتل الحسين خوارزمی و غیر آن آمده است: کسی که از ورود دشمن جلوگیری نمود، ابوشامه صیداوی است.

2- مستدرک سفينة البحار: ج 4 ص 383، مثیر الأحزان: ص 48. ر.ک: تذکرة الخواص: ص 227.

3- الهداية الكبرى: ص 205 ب 5. مدينة المعاجز: ج 4 ص 214 - 216.

گذشته از این که بیان مذکور، نشانگر عمق معرفت زهیر و حبیب سلام الله علیهما بوده است، نشان می دهد که ایشان، مأمور به حفظ جان امام زین العابدین علیه السلام نیز هستند زیرا در حمله ای که در روز عاشورا به پشت خیمه ها شد، می خواستند همه ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله، از جمله امام سجّاد علیه السلام را بکشند و امام حسین علیه السلام بدین وسیله به ایشان می فهماند که امام زین العابدین، باید زنده بماند. حال، کسی که قبلاً عثمانی بوده، این قدر مورد وثوق است که مأمور حفظ جان امام بعدی هم باشد؟

مقام زهیر نزد سیدالشهداء علیه السلام

حضرت زهیر از کسانی است که در کربلاء و در روز عاشوراء خطبه خوانده و لشکر دشمن را نصیحت کرده و این یکی از مقاماتی که تنها مؤمن می تواند کسب کند: مقام وعظ و نصیحت و انذار دشمن. همه یاران امام علیهم السلام چنین نکردند، بلکه تعدادی معدود هستند که از این مقام ویژه برخوردارند و البته که رخداد این امر در حضور و رکاب معصوم علیه السلام، به معنای امضای آن از جانب امام بوده است.

بنابر آن چه در تاریخ مسطور است، جناب زهیر سلاح بر خود حمل نمود و برای موعظه راهی شد، بنابراین کار او، خارج از اراده و اذن امام علیه السلام صورت نگرفته و مورد تأیید امام علیه السلام است، هر چند که بیان امام علیه السلام درباره او و کاری که انجام داد، امری فراتر از تأیید است:

وقتی در روز عاشوراء، زهیر، سپاه دشمن را مخاطب قرار داده و نصیحت کرد، نصیحتی که هر یک از فرازهای آن، نشان از عمق ایمان و معرفتش نسبت به ساحت معصومین علیهم السلام است، زهیر در کمال فصاحت و بلاغت سخن گفت و از واژه های برگزیده برای انتقال مقصود خویش بهره برد. امام حسین علیه السلام نیز زهیر را به مؤمن آل فرعون تشبیه نموده، فرمودند:

«أَقْبِلْ، فَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ نَصَحَ لِقَوْمِهِ وَ أَبْلَغَ فِي

الدُّعَاءِ، لَقَدْ نَصَحْتَ لِهَؤُلَاءِ وَ أَبْلَغْتَ لَوْ نَفَعَ النَّصْحُ وَ الْإِبْلَغُ» (1)

بیا (رو به ما کن)، که به جانم سوگند اگر مؤمن آل فرعون، خاندان خویش را نصیحت کرده و دعوت به سوی حق را تمام نمود، به راستی تو نیز اینان را اندرز دادی و پیام الهی را رساندی اگر اندرز و پیام رسانی، سود رساند.

امام علیه السلام بدین وسیله، سبک موعظه و بلاغت وی را تأیید فرموده و بر قوت عقل ایشان مهر صحت نهاد تا جایی که برای امضای نصیحت و ابلاغ او، به جان خویش سوگند یاد می نماید و این کلام، حائز رتبه ای بسیار والاست ضمن این که خطاب امام، از اهتمام تمام او برای نصیحت نمودن به قصد هدایت گمراهان، پرده برمی دارد. امام حسین علیه السلام، هم چنین پس از شهادت زهیر، بالای سر او ایستاده و قاتلان او را به قاتلان مؤمن آل فرعون تشبیه نمودند:

«لَا يُعِدَّتْكَ اللَّهُ يَا زُهَيْرُ، وَلَعَنَ قَاتِلَكَ لَعْنِ الَّذِينَ مُسِيخُوا قِرْدَةً وَ حَنَازِيرًا» (2)

بیان امام علیه السلام در کمال دقت و ظرافت است بنابراین وقتی امام علیه السلام زهیر را به مؤمن آل فرعون تشبیه می فرماید، سزاوار است که این تشبیه از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

در قرآن و روایات ویژگی های بسیاری برای مؤمن آل فرعون بیان شده که با توجه به تشبیه مذکور، همین ویژگی ها بر زهیر بن القین نیز بار می شود. قرآن کریم درباره مؤمن آل فرعون می فرماید:

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...» (3)

و مردی مؤمن از میان فرعونیان که ایمان خویش را پوشیده می داشت، گفت: آیا

ص: 18

1- تاریخ الطبری: ج 4 ص 323 الكامل في التاريخ: ج 4 ص 63 البداية والنهاية: ج 8 ص 194، تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 244.

2- مقتل الحسين عليه السلام، الخوارزمي: ج 2 ص 20. تسلية المجالس: ج 2 ص 295. بحار الأنوار: ج 45 ص 26. عوالم العلوم: ج 17 ص 269؛ الدمعة الساکبة: ج 4 ص 306؛ أسرار الشهادة: ص 295؛ نفس المهموم: ص 277؛ تظلم الزهراء: ص 191.

3- سوره غافر آیه 29.

مردی را به این خاطر که می گوید: پروردگار من الله است، می کشید در حالی که با نشانه از جانب پروردگارتان به سویتان آمده است... تا آخر آیه. چنان چه می دانیم در بیان اهل بیت علیهم السلام عبارت «مؤمن» بر شیعه فرمان بردار اطلاق می شود(1) و هرگز در معنای عثمانی به کار نرفته است. بلکه مؤمن آل فرعون، بلافاصله پس از ایمان، به تقیه توصیف و ستوده می شود، شاخصه ممتاز مؤمن آل فرعون، عمل وی به تقیه است و امام علیه السلام به وسیله این تشبیه، به ایمان زهیر شهادت داده و مهر صحت بر آن نهادند و نقشه دشمن را برای تخریب سابقه زهیر نقش بر آب فرمود زیرا تشبیه مذکور شاهد بر التزام جناب زهیر به تقیه و نیز علوی بودن وی از ابتداست. احادیث بسیاری در باب ضرورت تقیه و فضیلت کتمان دین از ائمه اطهار علیهم صلوات الله آمده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«طُوبَى لِعَبْدٍ نُوِّمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَذَابِيعِ الْبُذُرِ وَلَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَائِينَ».(2)

خوشا به حال بنده ای که گمنام باشد، خدا او را (به عنوان بنده مطیع خود) بشناسد ولی مردم (عبودیت) او را نشناسند. آنان چراغ های هدایت و سرچشمه های دانش هستند، به واسطه آن ها هر فتنه تیره و تاری برطرف گردد، رازها را فاش نمی کنند و ناسپاس و ریاکار نیستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نُؤْمَهُ لَا يُؤَبُّهُ لَهُ، يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، وَيُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ، لَيْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَذَابِيعِ، وَلَا

ص: 19

1- صفات مؤمن در آیات و احادیث بسیاری ذکر شده است. اجمالاً رجوع کنید به اصول کافی جلد 2 ص 227 خطبه همّام.

2- الکافی: ج 3 ص 569 ب 98 ح 11.

خوشا به حال بنده گمنامی که به او اعتنا نشود، مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند، خداوند او را به رضایت مندی وی می شناسد. آنان چراغ های هدایت هستند که هر فتنه تاریک و سختی به برکت آن ها از میان می رود و درب همه رحمت ها برایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و افشاکننده راز هستند و نه خشن و جفاکار (ریاکار).

در احادیثی بسیار، لزوم کتمان دین و مقام والای کسانی که عامل به تقیّه هستند نیز بیان شده است. امام جعفر صادق علیه السلام خطاب به سلیمان بن خالد فرمودند:

«يَا سُلَيْمَانُ ، إِنَّكُمْ عَلَى دِينٍ مِّنْ كَتْمَةِ أَعْرَۃِ اللَّهِ ، وَمِنْ أَدَاعِهِ أَذَلَّهُ اللَّهُ.» (2).

ای سلیمان شما دینی دارید که هرکس آن را (از مخالفین و دشمنان) بپوشد، خدا عزیزش کند و هرکس آن را فاش سازد، خداوند او را خوار نماید».

همچنین فرمودند:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ ، وَهَمُّهُ لِأَعْمَرِنَا عِبَادَةٌ ، وَكِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (3).

نفس کشیدن کسی که برای ما اندوهگین است و برای ستمی که به ما شده غمگین است، تسبیح می باشد، و همت گماشتن او برای زنده نمودن امر ما

عبادت است و پنهان داشتن راز ما برای او جهاد در راه خداست.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَايَةِ وَخَالِفُوهُمْ بِالْجَوَائِبَةِ إِذَا كَانَتِ الْإِمْرَةُ صِبْيَانِيَّةً.» (4)38.

هرگاه فرمان روایی کودکانه (و بر مدار هوی و هوس) باشد در ظاهر با مردم آمیزش کنید و در باطن مخالف آن ها باشید.

ص: 20

1- الكافي: ج 2 ص 225 ح 12.

2- المحاسن: ج 1 ص 257 ب 31 ح 295. الكافي: ج 2 ص 222 باب الكتمان... ح 3.

3- الكافي: ج 2 ص 226 باب الكتمان ح 16.

4- الكافي: ج 2 ص 220 باب التقيّة ح 20.

ابوعمر اعجمی گوید: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمودند:

يَا أَبَا عَمْرٍ! إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، وَالتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي شُرْبِ النَّبِيذِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ» (1).

ای اباعمر! نه دهم دین در تقیه است، و هر که تقیه ندارد دین ندارد، و تقیه در هر چیز هست جز در نوشیدن آب جو و مسح بر روی کفش.

وقتی این احادیث و موارد بسیار دیگری که بر وجوب تقیه تأکید دارد، مورد بررسی قرار گیرد، عظمت جایگاه جناب زهیر آشکار می شود زیرا واضح است که شرایط آن روزگار برای یک شیعه، چیزی جز تقیه را اقتضا نمی کرد و این مهم، به راحتی قابل فهم است وقتی بنی امیه و عمال آنان، حاکمان وقت باشند و شیعیان را براساس دروغ و تهمت و گاه، بر اساس گمان بکشند. با این اوصاف، طبیعی است که زهیر نزد دشمن، بر اساس تقیه عمل نماید و عثمانی شناخته شده باشد.

مؤمن آل فرعون با بیان خویش از معصوم دفاع می کند و اعتقاد دارد که معصوم از جانب خداوند، بیته اقامه می کند، جناب زهیر نیز در خطبه ای که روز عاشوراء ایراد فرمود، دفاعی تمام و کمال را ارائه نموده و جایگاه امام علیه السلام و نیز وظیفه سایرین نسبت به ایشان را تبیین نمود و حتی در مقام انذار، دشمنان را از مخالفت و جنگ بر حذر داشت.

حضرت زهیر به شجاعت مشهور بود ولی به جهت شدت تقیه، عقیده وی، ناشناخته بود در حالی که مردی عالم بوده است و این نمایانگر شدت التزام ایشان به امر اهل بیت اطهار علیهم السلام است و به همین دلیل، ایشان هم چون مؤمن آل فرعون، به جهت کتمان علم خویش، ستوده شده است، ایشان صبر نموده و منتظر امر امام بود و بدین جهت نیز از جانب خداوند، مأجور است.

از سوی دیگر امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه:

ص: 21

1- المحاسن: ج 1 ص 259 ب 31 باب التَّقِيَّة... ح 309. الكافي: ج 2 ص 217 باب التَّقِيَّة... ح 2.

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا».

آنان به خاطر صبری که پیشه نمودند، پاداش خویش را دوبار دریافت می کنند».

فرمود:

«بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ».

صبری که بر تقیّه کردند.

و درباره تفسیر آیه:

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ».

و با حسنه گناه را دفع کردند.

فرمودند:

«الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالْإِذَاعَةُ السَّيِّئَةُ»⁽¹⁾.

«حسنه» تقیّه است و «گناه» فاش کردن است (یعنی به وسیله تقیّه و راز نگه داشتن، دین خود را حفظ کردند).

و از آن جا که جناب زهیر، بسیار ملتزم به تقیّه بودند، امام به وسیله این تشبیه، او را در شمار تقیّه کنندگان قرار داده و اجر او را 2 برابر اعلام می فرمایند.

مؤمن آل فرعون یکی از پیشی گیرندگان از میان امت ها است، امام علیه السلام بدین وسیله، ایشان را به یکی از پیشی گیرندگان از امت ها نیز تشبیه نمودند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمودند:

«إِنَّ سُبَّاقِ الْأُمَّمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصَاحِبُ يَاسِينَ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، فَهُمُ الصِّدِّيقُونَ، وَعَلِيُّ أَفْضَلُهُمْ»⁽²⁾.

به راستی پیشی گیرندگان امت ها، 3 نفر هستند که به اندازه چشم بر هم زدنی کافر نبودند. علی بن ابی طالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون. آنان صدیقون

ص: 22

1- المحاسن: ج 1 ص 257 ب 31 باب التَّقِيَّةِ ح 296. الكافي: ج 2 ص 217 باب التَّقِيَّةِ... ح 1.

2- مناقب آل دبی طالب علیهم السلام: ج 2 ص 6.

هستند، و علی برترین ایشان است.

و این تشبیه نشان می دهد که زهیر از ابتدا علوی و حسینی بوده و نه تنها اکراهی برای ملاقات با امام حسین علیه السلام نداشت، بلکه از پیشتازان به سوی نصرت امام علیه السلام است و حتی به اندازه چشم برهم زدنی، کافر نبوده است چنان چه شاهد آن از تاریخ نیز ذکر شد.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

السَّابِقُونَ أَرْبَعَةٌ: ابْنُ آدَمَ الْمَقْتُولِ وَالسَّابِقُ فِي أُمَّةٍ مُوسَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ وَالسَّابِقُ فِي أُمَّةٍ عِيسَى وَهُوَ حَبِيبُ النَّجَّارِ وَالسَّابِقُ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» (1).

پیشی گیرندگان، چهار نفر هستند، فرزند آدم که کشته شد، و پیشی گیرنده در میان امت موسی که مؤمن آل فرعون است و پیشی گیرنده در میان امت عیسی که حبیب نجار است و پیشی گیرنده در میان امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

در احادیث آمده است که مؤمن آل فرعون، پسر دایی فرعون بود:

وَأَمَّا الْحَادِي عَشَرَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سُورَةِ الْمُؤْمِنِينَ حِكَايَةً عَنْ قَوْلِ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ» فَكَانَ ابْنُ خَالِ فِرْعَوْنَ فَتَسَدَّ بِهِ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسَدِّهِ وَ لَمْ يُضِدْهُ إِلَيْهِ؛ بِدِينِهِ» (2).

قرآن کریم نسبت او را با فرعون رد نمی کند لکن او را مؤمن می نامد و ایمان او را

ص: 23

1- بحار الأنوار: ج 66 ص 156 ب 32.

2- الأملی، الشیخ الصدوق: ص 533 مجلس 79.

تأیید می‌کند. او ایمانی قوی داشته و متزلزل نبوده است. درباره جناب زهیر بن القین نیز چنین است، فامیل او عثمانی بودند لکن امام حسین علیه السلام با تشبیه او به مؤمن آل فرعون، با وجود این که افراد فامیل و همراهان ایشان عثمانی بودند، ایمان او را تأیید و به این لحاظ از همراهی با فامیلش مبرا نمودند.

بنابراین قرآن کریم، مؤمن آل فرعون گفت:

وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». (1)

امر خویش را به خدا واگذار نمودم، به راستی خداوند نسبت به بندگان بیناست. مقام تقویض امر به خداوند تبارک و تعالی نشان از ثبات و استحکام ایمان و بلکه یقین در قلب است و امام علیه السلام، با تشبیه نمودن زهیر به مؤمن آل فرعون، او را به ایمان و یقین تأیید شده، ستودند و بسیار به جا است که یاد شود کسی که حائز رتبه یقین این چنینی باشد، هرگز از قضای الهی فرار نمی‌کند و در پی گریز از ملاقات با سیدالشهداء علیه السلام نیست.

مؤمن آل فرعون، در دین خویش مفتون نشده و مورد آزمایش قرار نگرفت، امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی این آیه را تلاوت فرمودند: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا. خداوند او (یعنی مؤمن آل فرعون) را از بدی های آنچه نیرنگ زدند، نگاه داشت».

سپس فرمود:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَسَلَّطُوا عَلَيْهِ وَقَتَلُوهُ، فَأَمَّا مَا وَقَاهُ اللَّهُ فَوَقَاهُ اللَّهُ أَنْ يَعْتُو فِي دِينِهِ». (2)

به خدا سوگند بر او چیره شدند و او را کشتند، آن چه خداوند وی را از آن نگاه داشت این بود که دینش را از او بگیرند.

امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث دیگری درباره تفسیر همان آیه فرمودند:

ص: 24

1- سوره غافر آیه 45.

2- کتاب المؤمن: ص 15 ب 1 ح 2. ر. ک: الکای: ج 2 ص 215 باب سلامة الدين ح 1.

وَاللَّهِ لَقَدْ قَطَعُوهُ إِرْبًا إِرْبًا، وَلَكِنْ وَقَاهُ اللَّهُ أَنْ يَقْتَنُوهُ فِي دِينِهِ» (1).

به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند، ولی خداوند او را از این که دینش را از او بگیرند، نگاه داشت.

و امام علیه السلام بدین وسیله، زهیر را به شهادتی با وصف قطعه قطعه شدن پیکرش بشارت داده و به یقین و صبر بر سختی‌ها ستودند. و بشارت امام واقع شد آن جا که در مقتل ایشان، هنگام وداع با امام علیه السلام می خواند:

فدتک نفسی هادی مهدیاً * الیوم نلقى جد النبیاً

أنا زهیر وأنا ابن القین * أذبکم بالسیف عن حسین

جانم به فدایت، هدایتگر و هدایت شده ای

امروز جدت پیامبر را ملاقات می کنیم

من زهیرم، و منم فرزند قین

شما را با شمشیر از حسین دور می کنم

او را تیرباران کردند و گرداگرد او را شمشیر و نیزه گرفتند در حالی که آنان را از سرور خویش و یارانش، به خود مشغول نموده بود و پیکرش را تکه تکه و پاره پاره پیش می آورد. کثیر بن عبد الله شعبی با نیزه ای بر او زخم زد و دیگری با شمشیر به او ضربه زد و او را تکه تکه کردند. (2)7

فَسَلَامٌ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَيًّا وَ شَهِيدًا، وَ رَزَقْنَا اللَّهُ شَفَاعَتَهُ.

همچنین امام علیه السلام او را بشارت دادند که به محض کشته شدن، وارد بهشت می شود زیرا در روایات می خوانیم که آیات:

«قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (3).

ص: 25

1- تفسیر القمی: ج 2 ص 258.

2- الأما لی، الشیخ الصدوق: ص 160.

3- سوره یس صلی الله علیه و آله و سلم آیات 27 و 28.

گفته می شود «وارد بهشت شو» می گوید: کاش مردمان من می دانستند* که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد.»
درباره مؤمن آل فرعون است. (1) بنابراین کشته شدن، تنها پلی بود که او با عبور از آن، وارد بهشت می شد. و زهیر نیز چنین بود.
مفضل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا... وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ...» (2).

چون قائم آل محمد صلوات الله عليهم قیام کند، از پشت کعبه 27 مرد را بیرون می آورد: ... و مؤمن آل فرعون ...

هرچند بدون شک، یاران سیدالشهدا علیه السلام، در رجعت باز می گردند ولی امام علیه السلام، بدین وسیله، زهیر را به بازگشتی ویژه بشارت می دهند.

مواقف زهیر شهید

جناب زهیر علیه السلام، مواقف بسیار زیبایی دارد، زهیر از هنگامی که بشارت سلمان را دریافت، در انتظار روز موعود بود چنان چه از گفته های او با همسرش و نیز همراهانش هویداست. او پیش از رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، یعنی از همان ابتدا، زمانی که همه فکر می کردند پیروزی با امام حسین علیه السلام خواهد بود، آن جا سخن از شهادت به میان می آورد، گویی خودش و حتی همسرش به خوبی از آن چه رخ خواهد داد، آگاهند:

در تاریخ آمده است: (پس از ملاقات با امام حسین علیه السلام) به همسرش گفت:

«أَنْتِ طَالِقٌ، فَتَقَدَّمِي مَعَ أَخِيكَ حَتَّى تَصِلِي إِلَى مَنْزِلِكِ؛ فَإِنِّي قَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى الْمَوْتِ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

تو آزادی (طلاقت دادم)، همراه با برادرانت پیش برو تا به خانه ات برسی زیرا من

ص: 26

1- أوائل المقالات ص 49.

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 32 ح 90.

جانم را برای امام حسین علیه السلام گذاشته ام.

سپس به همراهانش گفت:

مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الشَّهَادَةَ فَلْيَقِمِ، وَمَنْ كَرِهَهَا فَلْيَتَّقِدْمَ (1).

هرکدام از شما که شهادت را دوست می دارد، برخیزد و هرکس نمی خواهد، پیش برود. و در برخی دیگر از منابع آمده است که پس از ملاقات کوتاه خویش با امام علیه السلام، به یاران خویش فرمود:

مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّبِعَنِي، وَإِلَّا فَإِنَّهُ آخِرُ الْعَهْدِ (2).

هر کس از شما می خواهد دنبال من بیاید و گرنه این آخرین دیدار است.

و در کتاب اللهوف نیز آمده است که به همسرش فرمود:

أَنْتِ طَالِقٌ، فَإِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ يُصِيبَكَ بِسَبَبِي إِلَّا خَيْرٌ، وَقَدْ عَزَمْتُ عَلَى صُحْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَفْدِيَةِ بِنَفْسِي، وَأَقِيَهُ بِرُوحِي.

تو آزادی، زیرا من دوست ندارم که از جانب من، جز خوبی به تو برسد زیرا به یقین تصمیم به همراهی حسین علیه السلام دارم تا جانم را فدایش کنم و با روح خویش از او محافظت نمایم.

سپس مال او را به وی داد و او را به برخی از پسرعموهایش سپرد تا به خانواده اش برسانند. همسرش به سویش رفت و گریست و با او وداع کرد و عرض نمود:

كَانَ اللَّهُ عَوْنًا وَمُعِينًا خَارَ اللَّهُ لَكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَذْكُرَنِي فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَ جَدِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

خدا یار و یاور باشد خداوند آن چه خبر است برایت مقدر کند. از تو می خواهم که در روز قیامت، مرا نزد جد حسین علیه السلام یاد کنی.

سپس زهیر به همراهانش فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصْحَبَنِي، وَإِلَّا فَهُوَ آخِرُ الْعَهْدِ مِنِّي (3).

ص: 27

1- الأخبار الطوال، ص 246.

2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 167-168 و 225، تاريخ الطبري: ج 5 ص 396-397، الكامل في التاريخ: ج 3 ص 277-278. الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 73-74، روضة الواعظين: ص 153.

3- اللهوف: ص 71-73.

هرکس دوست دارد مرا همراهی کند، در غیر این صورت این آخرین دیدار است.

این موضع قاطع زهیر و حتی همسرش، نشان از علم و یقین ریشه دار آنان نسبت به امام علیه السلام و اهداف و سرانجام ایشان است.

زهیر هنگامی که تصمیم می گیرد از همراهان خویش جدا شده و به امام حسین علیه السلام بپیوندد، برای ایشان روایتی را از سلمان نقل کرده، می گوید:

غَزَوْتُ بَلَنْجَرَ وَ شَهِدْتُ فَتْحَهَا فَسَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: أَفْرِحْتُمْ بِفَتْحِ اللَّهِ لَكُمْ؟ فَإِذَا أَدْرَكْتُمْ شَبَابَ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ فِي رِوَايَةٍ - سَيِّدِ شَبَابِ آلِ مُحَمَّدٍ، فَكُونُوا أَشَدَّ فَرَحًا بِقِتَالِكُمْ مَعَهُمْ. (1)

در جنگ بلنجر حضور داشتم و شاهد فتح آنجا بودم، از سلمان فارسی رضی الله عنه شنیدم که می گفت: آیا از این که خداوند برای شما (این شهر را) گشود خوشحال هستید؟ هنگامی که جوانان آل محمد.د. یا سرور جوانان آل محمد علیهم السلام. را دریابید، به سبب جنگیدن همراه با آنان، بیشتر خشنود باشید.

در برخی دیگر از کتب تاریخ مخالفین، ماجرا بدین شرح نقل شده است:

غَزَوْنَا بَلَنْجَرَ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْنَا، وَأَصْبْنَا غَنَائِمًا، فَقَالَ لَنَا سَلْمَانُ الْبَاهِلِيُّ: أَفْرِحْتُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَأَصَبْتُمْ مِنَ الْغَنَائِمِ؟! فَقُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ لَنَا: إِذَا أَدْرَكْتُمْ شَبَابَ آلِ مُحَمَّدٍ فَكُونُوا أَشَدَّ فَرَحًا بِقِتَالِكُمْ مَعَهُمْ مِنْكُمْ بِمَا أَصَبْتُمْ مِنَ الْغَنَائِمِ، فَأَمَّا أَنَا، فَإِنِّي أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ... قَالَ: ثُمَّ وَاللَّهِ مَا زَالَ فِي أَوَّلِ الْقَوْمِ حَتَّى قُتِلَ. (2)

و در کتاب إرشاد شیخ مفید: ج 2 ص 73، روضة الواعظین شهید فتال نیشابوری: ج 1 ص 178 و مشیر الأ-حزان علامه ابن نما حلی: ص 23 - 24 مانند آن با اندکی اختلاف آمده و در پایان می خوانیم:

قَالُوا: ثُمَّ وَاللَّهِ مَا زَالَ فِي الْقَوْمِ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى قُتِلَ.

بنابراین زهیر، از زمانی بسیار دورتر، بیش از 30 سال قبل، بشارت یافته که جوانان

ص: 28

1- معجم ما استعجم: ج 1 ص 276، مقتل أبي مخنف: ص 162.

2- تاریخ الطبری: ج 5 ص 396-397. ر.ک: مقتل الحسين، الخوارزمي: ج 1 ص 225. الكامل في التاريخ: ج 4 ص 42.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاری خواهد کرد. او تنها در انتظار روز موعود بود تا به آرزوی خویش نائل شود، با این وجود، چطور ممکن است عثمانی باشد؟

در «ذی حسم» پیش از این که خبر شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام بیاید، امام حسین علیه السلام خطبه ای ایراد فرمودند. زهیر برخاسته به همراهانش فرمود: شما حرف می زنید یا من حرف بزنم؟ گفتند: نه، شما حرف بزن. (معلوم می شود ایشان انسان وجیه و مقبول القولی است). سپاس و ستایش الهی گفت، سپس عرض کرد:

قَدْ سَمِعْنَا هَذَاكَ اللَّهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَقَالَتَكَ، وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَكُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ، إِلَّا أَنْ فِرَاقَهَا فِي نَصْرِكَ وَمُؤَاسَاتِكَ، لِأَثَرِنَا الْخُرُوجَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ فِيهَا.

خداوند تو را رهبر و راهنما باشد ای فرزند پیامبر خدا! فرمایش شما را شنیدیم، به خدا قسم اگر دنیا برای ما ماندنی بود و در آن جاویدان بودیم و یاری و همراهی با شما قرین جدایی از دنیا بود، به یقین پایداری در قیام همراه با شما را بر ماندن جاوید در دنیا مقدم می داشتیم.

راوی گوید: حضرت برای او دعا کرده و با خوشرویی با او سخن گفت. (1)

حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه در شب عاشورا خطبه ای ایراد نموده و می فرمایند:

فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا. (2)

همانا من یاران باوفاتر و بهتر از یارانم، و خاندانی نیکوکارتر و مهربان تر از خاندان خودم سراغ ندارم، خدایتان از جانب من پاداش نیکو دهد.

هریک پاسخی دادند تا آن جا که زهیر بن القین از جا برخاست و عرض کرد:

وَاللَّهِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ، حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ

ص: 29

1- تاریخ الطبری: ج 4 ص 304-305. اللهوف: ص 47، إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 177.

2- این بیان دلالتی روشن بر یگانگی و بی ماندی تک تک شهدای کربلاست.

تعالی یدفعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ، وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ. (1)

به خدا سوگند دوست داشتم کشته شوم سپس زنده شده و دوباره کشته شوم تا جایی که هزار بار این چنین کشته شوم و خدای تعالی بدین وسیله شما و این جوانان اهل بیت شما را از کشته شدن نگه داری فرماید.

در تاریخ آمده است که او در کربلاء خدمت حضرت ابوالفضل علیه السلام آمد و قضیه ازدواج مولا امیرالمؤمنین و حضرت امّ البنین علیهما السلام پدر و مادرش را تعریف می کند:

... ای ابوالفضل! بدان که به راستی پدرت امیرالمؤمنین، هنگامی که می خواست با مادرت امّ البنین ازدواج کند، کسی را نزد برادرش عقیل فرستاد. و او نسبت به نسب های عرب آگاه بود. سپس فرمود: برادرم، از تو می خواهم زنی را برایم خواستگاری کنی که از میان دارندگان خاندان و دارای حسب و نسب (والا) و شجاعت باشد تا از او پسری شجاع و دلیر نصیب شود که این پسر را یاری کند. و با دست مبارک به سوی امام حسین علیه السلام اشاره فرمود. تا او را در کربلاء همراهی نماید. (زهیر در ادامه روایت خطاب به ابا الفضل علیه السلام عرض می کند): پدرت تو را برای چنین روزی ذخیره نمود، بنابراین در دفاع از همسران برادرت و خواهرانت کوتاهی نکن. (2)

چنان چه جناب زهیر عثمانی بود، هرگز در چنین درجه ای از قرب نسبت به مولی الموحّدين علیه السلام قرار نمی گرفت که بر اسرار ایشان مأمون باشد زیرا شخص خودش حدیث را نقل می کند و هیچ واسطه ای در بین نیست بنابراین توسط خود امیرالمؤمنین علیه السلام امین دانسته شده است. ابوالفضل العباس علیه السلام نیز روایت را از جناب زهیر می پذیرد و این نشان از اعتماد ایشان نسبت به حدیث زهیر و آگاهی جناب زهیر نسبت به اسرار بیت امیرالمؤمنین علیه السلام است که آن را نزد

ص: 30

-
- 1- تاریخ الطبری: ج 4 ص 318، روضة الواعظین: ص 183، الإرشاد، الشیخ المفید: ج 2 ص 92، إعلام الوری: ج 1 ص 456، اللّهُوف: ص 56، بحار الأنوار: ج 44 ص 316 و... ر.ک: الأمالی، الشیخ الصدوق: ص 220.
 - 2- اسرار الشهادة ص 218.

خویش نگاه داشته بود.

در تاریخ آمده است: هنگامی که حبیب به شهادت رسید، شکستگی در چهره امام حسین علیه السّلام هویدا شد. سپس فرمود:

«پاداش تو با خدا باشد ای حبیب! فرزانه ای بودی که در یک شب، قرآن را ختم می کردی».

زهیر بن القین، به سوی ایشان رفت و عرض کرد:

پدر و مادرم به هدایت ای فرزند پیامبر خدا! این شکستگی که در چهره شما می بینم، چیست؟ آیا نمی دانی ما بر حق هستیم؟

فرمود:

«بله سوگند به خداوند آفریدگان، همانا به علم و یقین می دانم که من و شما بر مسیر حق و هدایت هستیم».

زهیر عرض کرد:

در این صورت نمی ترسیم وقتی به سوی بهشت و نعمت های آن روان

می شویم. [\(1\)](#)

و این مقام، مقام مواسات با امام و مرهم نهادن بر زخم قلب ایشان، مقامی والا و رتبه ای بی مانند است که جناب زهیر نشان آن را دریافت نمود.

جناب زهیر بن القین، در هنگام وداع، دست بر روی شانه اباعبدالله علیه السّلام نهاده و بر پشت ایشان زد، گذشته از این که چنین اقدامی نشان دهنده اوج نزدیکی ایشان به امام است و به گذشته ای طولانی و با معرفت باز می گردد، اشعاری نیز زمزمه فرموده، در ضمن آن، امام حسین علیه السّلام را به شتاب برای شهادت و پیوستن به خودش دعوت می کند، طوری که از سر ایمان و یقین، محل گرد آمدن دویاره راه، بهشت پروردگار می بیند. [\(2\)](#)

ص: 31

1- مقتل أبي مخنف: ص 147. فرسان الهیجاء: ج 1 ص 201، ر.ک: ینایع المودّة: ج 3 ص 71.

2- تاریخ الطبری: ج 4 ص 366، مقتل الحسین خوارزمی: ج 2 ص 24.

از جمله کسانی که امام حسین علیه السلام در هنگام تنهایی خویش صدا زدند، زهیر است آن هنگام که به راست و چپ می نگریست و هیچ یک از یارانش را ندید مگر این که پیشانی اش بر خاک افتاده بود و مرگ صدایش را بریده بود، ندا داد:

يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، وَيَا هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ، وَيَا حَبِيبَ بْنَ مَظَاهِرٍ، وَيَا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ، وَيَا يَزِيدَ بْنَ مَظَاهِرٍ، وَيَا يَحْيَى بْنَ كَثِيرٍ، وَيَا هِلَالَ بْنَ نَافِعٍ، وَيَا إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْحَصَّيْنِ، وَيَا عُمَيْرَ بْنَ الْمُطَاعِ، وَيَا أَسَدَ الْكَلْبِيِّ، وَيَا عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَقِيلٍ، وَيَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ، وَيَا دَاوُدَ بْنَ الطَّرْمَاحِ، وَيَا حُرَّ الرَّيَّاحِيِّ، وَيَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَيَا أَبْطَالَ الصَّفَا، وَيَا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ، مَالِي أَنْادِيكُمْ فَلَا تُجِيبُونِي، وَأَدْعُوكُمْ فَلَا تَسْمَعُونِي؟! أَنْتُمْ نِيَامُ أَرْجُوكُمْ تَنْتَبَهُونَ؟ أَمْ حَالَتْ مَوَدَّتُكُمْ عَنْ إِمَامِكُمْ فَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ فَهَذِهِ نِسَاءُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَفَقَدِكُمْ قَدْ عَلَاهُنَّ النَّحُولُ، فَقُومُوا مِنْ نَوْمَتِكُمْ، أَيُّهَا الْكِرَامُ، وَادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغَاةَ اللَّئَامَ، وَلَكِنْ صَدَّرَكُمْ وَاللَّهِ رَبِّبَ الْمَنُونِ وَغَدَرَ بِكُمْ الدَّهْرُ الْخَوُونَ، وَإِلَّا لَمَا كُنْتُمْ عَنْ دَعْوَتِي تَقْصُرُونَ، وَلَا عَنْ نُصْرَتِي تَحْتَجِبُونَ، فَهَذَا نَحْنُ عَلَيْكُمْ مُفْتَجِعُونَ، وَبِكُمْ لَاحِقُونَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

«ای مسلم بن عقیل! ای هانی بن عروة! ای حبیب بن مظاہر! ای زهیر بن قین! ای یزید بن مظاہر! ای یحیی بن کثیر! ای هلال بن نافع! ای ابراهیم بن حصّین! ای عمیر بن مطاع! ای اسد کلبی! ای عبدالله بن عقیل! ای مسلم بن عوسجه! ای داود بن طرمّاح! ای حرّ ریاحی! ای علی بن الحسین! ای دلاور مردان خالص!

و ای سواران میدان نبرد! چه شده است شما را صدا می زنم ولی پاسخم را نمی دهید؟ و شما را می خوانم ولی دیگر سخنم را نمی شنوید؟ آیا به خواب رفته اید که به بیداری تان امیدوار باشم؟ یا از محبت امامتان دست کشیده اید که او را یاری نمی کنید؟ این بانوان از خاندان پیامبرند که از فقدان تان ناتوان گشته اند. از خوابتان برخیزید، ای بزرگواران! و از حرم رسول خدا در برابر طغیانگران پست، دفاع کنید. ولی به خدا سوگند! مرگ، شما را به خاک افکنده، و روزگار خیانت پیشه با شما وفا نکرده، و گرنه هرگز از اجابت دعوتم کوتاهی نمی کردید، و از یاریم دست نمی کشیدید، آگاه باشید، ما در فراق شما سوگواریم و به شما ملحق می شویم، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**».

سپس این اشعار را سرودند:

قَوْمٌ إِذَا نُودُوا لِدَفْعِ مُلِمَّةٍ* وَالْحَيْلُ بَيْنَ مُدَعَسٍ وَمُكَرَدَسٍ

لَيْسُوا الْقُلُوبَ عَلَى الدُّرُوعِ وَأَقْبَلُوا* يَتَهَاوَتُونَ إِلَى ذَهَابِ الْأَنْفُسِ

نَصَرُوا اللَّحْسِينَ فَيَا لَهَا مِنْ فِتْنَةٍ* عَافُوا الْحَيَاةَ وَالْبُسُوفَ مِنْ سُنْدُسٍ(1)

آنان کسانی هستند که هرگاه برای دفع گرفتاری خوانده شوند، در برابر دشمنانی که گروهی از آن ها نیزه دار و گروه دیگر، در صف فشرده با اسلحه آماده شده اند، دل های خود را بر روی زره ها می پوشند و جان بر کف و شتابان به سوی نثار جان می روند، حسین را یاری کردند، چنان جوانان برومندی که زندگانی را رها کردند و لباس های ابریشم در بر گرفتند.

یاران راستین با ویژگیهایی خاص

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسِيرُ بِالنَّاسِ، حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ

ص: 33

1- مقتل ابي مخنف: ص 85، معالي السبطين: ج 2 ص 19-20.

كَرْبَلَاءَ عَلَى مَسِيرَةِ مِيلٍ أَوْ مِيلَيْنِ، فَتَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، حَتَّى إِذَا صَارَ بِمَصَارِعِ الشَّهَدَاءِ قَالَ: قُبِضَ فِيهَا مَائَتَا نَبِيٍّ وَ مَائَتَا وَصِيِّ وَ مَائَتَا سِبْطِ شَهِدَاءِ بِأَتْبَاعِهِمْ، فَطَافَ بِهَا عَلَى بَغْلَتِهِ خَارِجًا رَجُلِيَّةً مِنَ الرِّكَابِ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ: مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ شَهِدَاءٍ لَا يَسْتَبْقِيهِمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ» (1).

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام از خانه خارج شدند و در میان مردم حرکت کردند، تا وقتی که فاصله ایشان تا کربلاء یک میل و یا دو میل بود، در میان ایشان از همه جلوتر رفتند تا وقتی که به محل شهادت شهدای کربلاء رسیدند، فرمودند: در این سرزمین دویست پیامبر و دویست نفر از جانشینان پیامبران از دنیا رفته اند و دویست پیامبرزاده همراه با پیروانشان در این مکان شهید شده اند. پس از این کلام، در حالی که روی قاطر بودند و پای مبارک از رکاب بیرون آورده بودند، آن مکان را طواف کرده و در حین طواف می فرمودند: محل خواباندن مرکب هایی و محل شهادت شهدایی که کسانی که پیش از آن ها بودند بر آن ها پیشی نگرفتند و کسانی که پس از ایشان هستند نیز هرگز به ایشان نخواهند پیوست.

به این حدیث خطبه امام حسین علیه السلام را نیز اضافه کنید که در شب عاشورا برای اهل بیت و اصحاب خویش ایراد فرمودند تا به خوبی روشن شود که اصحاب اهل بیت سیدالشهداء علیه السلام هیچ یک نظیر نداشته و نخواهند داشت؛ کسانی که در کربلاء با امام بودند، منتخب الهی هستند تا جایی که یک نفر از آنان کم و یا به آنان اضافه نمی شد. اصحاب امام حسین علیه السلام، اختصاصاتی داشتند که در زیارت های شهدای

ص: 34

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 72 ب 22 ح 7، الخرائج و الجرائح: 183/1 ب 2، وسائل الشیعة: ج 14 ص 516 ب 68 ح 19724.

کربلاء که در اوقات مختلف خوانده می شود، به این نشانه ها و ویژگی ها تصریح و دلالت شده است. معصوم علیه السلام خطاب به شهدای کربلاء می فرماید:

«بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ» (1)

پدر و مادرم به فدای شما، پاک شدید و پاک شد زمینی که شما در آن دفن

گشته اید.

تقدیه معصوم و شهادت معصوم علیه السلام، شاهی محکم بر مقام عصمت ذاتی ایشان است البته تعابیری که این نتیجه را در بر داشته باشد، بسیار است چنان چه در زیارات عامه شهداء، مکرر می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ».

و در زیارتی دیگر میخوانیم:

«أَسَدٌ هَدَىٰ أُنْكُمُ الثُّجَبَاءَ وَ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أَنْتُمْ السَّابِقُونَ وَ الْمُجَاهِدُونَ، أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فُزْتُمْ وَ اللَّهُ فُزْتُمْ وَ اللَّهُ فُزْتُمْ وَ اللَّهُ... إِنْكُمْ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى... أَنْتُمْ الصِّدِّيقُونَ... أَسَدٌ هَدَىٰ لَقَدْ كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ... السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّهِ... السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا طَاهِرُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَهْدِيِّونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَبْرَارَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا طَاهِرِينَ مِنَ الدَّنَسِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الذَّابُونَ عَنْ تَوْحِيدِ اللَّهِ...».

این ها مقاماتی بس رفیع و عظیم و شاهی دیگر بر مقام عصمت ذاتی ایشان است، برخی از این تعابیر درباره پیامبران وارد شده است.

ص: 35

1- مصباح المتهدج: ج 2 ص 723. المزار الكبير، ابن المشهدی: ص 465. البلد الأمين: ص 290. إقبال الأعمال: ج 1 ص 335. مصباح الكفعمي: ص 503. المزار، الشهيد الأول: ص 129 فصل 4 و ص 176.

معصوم علیه السلام بی حساب به کسی سلام نمی دهد مگر اینکه طیب نفس، طیب ذات داشته باشد و همه شهدای کربلاء و به خصوص جناب زهیر بن القین در زیارات بسیاری در سلام معصوم واقع شده اند از جمله در زیارت ناحیه شهداء که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است:

«السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أذِنَ لَهُ فِي الْإِنصِرَافِ: لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا، أَنْتَ كُنْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ وَأُنَجِّو، لَا أَرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ الْيَوْمَ».

سلام بر زهیر بن القین البجلی. در حالی که به او اجازه پشت کردن و رفتن دادند. به امام حسین علیه السلام عرض کرد: نه به خدا سوگند، هرگز چنان نخواهد بود. فرزند پیامبر خدا را گرفتار در دست دشمنان رها کنم و خود رهایی یابم؟ خدا هرگز آن روز را به من نشان ندهد.

نتیجه

با توجه به این فرازها، با درک این مرتبه از معرفت، در می یابیم که نسبت دادن عثمانی بودن به جناب زهیر بن القین، هیچ وجهی نداشته بلکه ایشان، یکی از سرداران بسیار عظیم الشأن در لشکر سیدالشهداء علیه السلام هستند. هیچ نقلی از هیچ یک از ائمه علیهم السلام، چه آنان که با زهیر معاصر بودند و چه سایر ائمه، روایت نشده است که عثمانی بودن زهیر را. و لو در عقیده اش اثبات کند و یا بیانگر کراهت ایشان از رویارویی با امام حسین علیه السلام باشد.

هیچ نقلی وجود ندارد که نمایانگر توبه جناب زهیر باشد، این که ایشان نزد امام آمده و درخواست بخشش و بازگشت نموده باشد، یا امام توبه وی را پذیرفته باشند، یا در جایی شخص جناب زهیر حکایت کند که من توبه کردم و هدایت شدم و در گذشته عمر خویش را تباه نمودم و عقیده ام فاسد بود... و آنچه در میان مردم در این باره مشهور

است، هیچ اصل و سندی ندارد. ناگفته نماند که اگر جناب زهیر پیش از ملاقات با امام حسین علیه السلام، عثمانی بود، سزاوار بود که لشکر ابن زیاد او را به دلیل جنگیدن در رکاب امام علیه السلام، سرزنش نموده و گذشته اش را یادآور شوند ولی هیچ کجا چنین چیزی و لو مرفوع یا مجهول یا مرسل، نقل نشده است. بنابراین بیان عثمانی بودن زهیر پیش از پیوستن به سیدالشهداء علیه السلام، تنها در یک خبر آن هم با شرحی که گذشت از زبان کسی معلوم الحال، بیان شده و این ها به هیچ عنوان دلیل بر عثمانی بودن جناب زهیر نمی شود. طبری از مقتل ابي مخنف نقل کرده و دوراوی برای آن آورده است، فرض می کنیم این روایت صحیح باشد، نباید هشیاری به خرج بدهیم؟ و کمی تفحص کنیم تا تهمت دشمن را بر سر علم ننموده و بر فراز قرار ندهیم؟ جناب زهیر بن القین سلام الله علیه از اول علوی بود لکن مانند حضرت مؤمن آل فرعون و ابوطالب علیهما السلام شدید التقیه بوده و از همراهانش، تنها پسرعموی او همراهش آمد و چنان چه خواندیم بقیه عثمانی بودند و نسبت عثمانی نیز تهمتی بود که از جانب دشمن پلید به ایشان بسته شد. ترویج این باور، ستم به اباعبدالله علیه السلام است زیرا عثمانی بودن، گناهی عظیم است و نسبت دادنش به یاران راستین اهل بیت علیهم السلام، گناهی بس سخیف تر.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ محرم الحرام سنة 1436 قم المقدسة عَشَّ
آل محمد صلوات الله عليهم

عُبَيْدُهُمْ حيدر حسين التريبي الكربلائي

عَفَى اللَّهُ عَن وَالِدَيْهِ وَعَنْهُ

- 1- وقتی روایات و اخبار را در کنار یکدیگر قرار دهیم، معلوم می شود که سنّ ایشان در سال 61 هجری، بین 55 تا 56 سال بوده و این حداقل قول در این باره است. البته قرائن دیگری ثابت می کند که سنّ ایشان بیش از این بوده است.
- 2- شهری از بلاد روم، ترکیه امروز است، این جنگ پیش از سال 25 هجری رخ داده است.
- 3- بحار الأنوار: ج 45 ص 12.
- 4- تاریخ الطبری: ج 4 ص 315، الإرشاد، الشّیخ المفید: ج 2 ص 89-90، بحار الأنوار: ج 44 ص 391. فراز مورد نظر در فتوح ابن اعثم: ج 5 ص 97 چنین است: انک لم تکن عندنا من شیعة اهل البیت انما کنت عثمانیاً نعرفک.
- 5- بلاذری (ت 279 هـ-) در انساب الأشراف ج 3 ص 167 آورده است: قالوا: «وکان زهیر بن القین البجلی بمکّة، وکان عثمانیاً... یعنی گفته اند: زهیر بن القین البجلی در مکّه بود و عثمانی بود...» ناگفته نماند که نقل بلاذری، از آنجا که قولی مجهول است، به هیچ عنوان قابل اعتنا و استناد نیست.
- 6- الطبقات الکبری: ج 6 ص 0212
- 7- تاریخ دمشق: ج 40 ص 309 رقم 4695.
- 8- تاریخ الطبری: ج 4 ص 310، روضة الواعظین: ص 181، ارشاد مفید: ج 2 ص 84، إعلام الوری: ج 1 ص 451 و... .
- 9- مستدرکات علم رجال الحدیث: ج 5 ص 234 رقم 09375
- 10- تاریخ الطبری: ج 4 ص 262، الإرشاد، الشّیخ المفید: ج 2 ص 38.
- 11- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج 4 ص 261.

12- تاریخ الطبری: ج 4 ص 320، مثير الأحزان: ص 39. الكامل في التاريخ: ج 4 ص 60.

13- از آن جا که عمر بن سعد در نخستین روز اقامتش در کربلا او را مأمور رویارویی با امام علیه السلام قرار می دهد معلوم است که وی از ابتدا با عمر بن سعد لعنهما الله همراه بوده است.

14- البداية والنهاية: ج 8 ص 192، تاریخ الطبری: ج 4 ص 1.321

15 - رجوع کنید به تاریخ طبری: ج 4 ص 332.

16- أنساب الأشراف: ج 3 ص 16-168، 225، الأخبار الطوال: 246، تاریخ الطبری: ج 5 ص 392 و ص 396-397، البداية والنهاية: ج 8 ص 170، نفس المهموم، ص 180-182 أعيان الشيعة: ج 1 ص 594 - 595، الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 73-74، بحار الأنوار: ج 44 ص 371-372، اسرار الشهادة: ص 249، روضة الواعظين: ص 153، مثير الأحزان: ص 38-39، الكامل في التاريخ: ج 3 ص 277-278، اللهوف: ص 71-73، معالي السبطين: ج 1 ص 381.

17- أنساب الأشراف: ج 3 ص 16-168، 225: فانصرف من مكة متعجلاً. معجم ما استعجم، بكرى آندلسي (ت 487 هـ-): ج 1 ص 276 در ماده بلنجر پس از نقل قضیه بلنجر: فلما سمع زهير بخروج الحسين بن علي عليهما السلام تلقاه، فكان في جملة و قتل معه بكرلاء.

18- ر.ك: إِبصار العين: ص 169 أنصار الحسين عليه السلام، محمد مهدي شمس الدين: ص 118 رقم 10. معجم رجال الحديث: ج 9 ص 193 رقم 5343. مستدركات علم رجال الحديث: ج 4 ص 105 رقم 6418. أعيان الشيعة: ج 7 ص 288 رقم 972. كربلاء الثورة و المأساة، أحمد حسين يعقوب: ص 323.

19- در اعيان الشيعة و لواعج الأشجان.

ص: 39

- 20- تاريخ الطبري: ج 5 ص 396-397، نفس المهموم: ص 180-182، أعيان الشيعة: ج 1 ص 594-595، لواعج الأشجان: ص 81-83.
- 21 - الفتوح، ابن أعمش: ج 5 ص 56، مثير الأحزان: ص 25، تاريخ الطبري: ج 5 ص 375 - 378. الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 64، روضة الواعظين: ص 151-152 و....
- 22- فتح الباري: ج 7 ص 14، تحفة الأحوذى: ج 10 ص 139.
- 23 - الأغاني: ج 16 ص 233.
- 24- رجوع كنيذ به إرشاد شيخ مفيد: ج 2 ص 102، اعلام الورى: ص 243 فصل 4، بحار الأنوار: ج 45 ص 13 بقية الباب 37.
- 25- تاريخ الطبري: ج 3 ص 326 إِبصار العين: ص 182. الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 104-105. بحار الأنوار: ج 45 ص 20-21.
- 26- تاريخ الطبري: ج 3 ص 310. الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 84. روضة الواعظين: ص 180، إِبصار العين: 178. بحار الأنوار: ج 33 ص 280. ر.ك: الفتوح، ج 5 ص 80-81
- 27- معالي السبطين: ج 1 ص 309، الإمام الحسين عليه السلام وأصحابه: ج 1 ص 124. در ساير مصادر مانند تاريخ طبرى و مقتل الحسين خوارزمى و غير آن آمده است: كسى كه از ورود دشمن جلوكبرى نمود، ابوشامة صيداوى است.
- 28- مستدرک سفينة البحار: ج 4 ص 383، مثير الأحزان: ص 48. ر.ك: تذكرة الخواص: ص 227.
- 29 - الهداية الكبرى: ص 205 ب 5. مدينة المعاجز: ج 4 ص 214 - 216. 30- تاريخ الطبري: ج 4 ص 323 الكامل في التاريخ: ج 4 ص 63 البداية والتهاية: ج 8 ص 194، تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 244.
- 31- مقتل الحسين عليه السلام، الخوارزمي: ج 2 ص 20. تسلية المجالس: ج 2 ص 295.

بحار الأنوار: ج 45 ص 26. عوالم العلوم: ج 17 ص 269؛ الدمعة الساكبة: ج 4 ص 306؛ أسرار الشهادة: ص 295؛ نفس المهموم: ص 277؛ تظلم الزهراء: ص 191.

32 - سورة غافر آية 29.

33- صفات مؤمن در آيات و احاديث بسيارى ذكر شده است. اجمالاً رجوع كنيد به اصول كافى جلد 2 ص 227 خطبه همام.

34- الكافي: ج 3 ص 569 ب 98 ح 11.

35 - الكافي: ج 2 ص 225 ح 12.

36 - المحاسن: ج 1 ص 257 ب 31 ح 295. الكافي: ج 2 ص 222 باب الكتمان... ح 3.

37 - الكافي: ج 2 ص 226 باب الكتمان ح 16.

38 - الكافي: ج 2 ص 220 باب التّقى ح 20.

39 - المحاسن: ج 1 ص 259 ب 31 باب التّقى... ح 309. الكافي: ج 2 ص 217 باب التّقى... ح 2.

40- المحاسن: ج 1 ص 257 ب 31 باب التّقى ح 296. الكافي: ج 2 ص 217 باب التّقى... ح 1.

41 - مناقب آل دبي طالب عليهم السلام: ج 2 ص 6.

42- بحار الأنوار: ج 66 ص 156 ب 32.

43 - الأمالي، الشيخ الصدوق: ص 533 مجلس 79.

44 - سورة غافر آية 45.

45- كتاب المؤمن: ص 15 ب 1 ح 2. ر. ك: الكافي: ج 2 ص 215 باب سلامة الدين ح 1.

46 - تفسير القمي: ج 2 ص 258.

47 - الأمالي، الشيخ الصدوق: ص 160.

ص: 41

48- سورة يس صَلَّى اللهُ عليه وآله وَسَلَّمَ آيات 27 و 28.

49 - أوائل المقالات ص 49.

50 - تفسير العياشي: ج 2 ص 32 ح 90.

51 - الأخبار الطوال، ص 246.

52- أنساب الأشراف: ج 3 ص 167- 168 و 225، تاريخ الطبري: ج 5 ص 396-397، الكامل في التاريخ: ج 3 ص 277-278. الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 73-74، روضة الواعظين: ص 153.

53 - اللّهُوف: ص 71-73.

54- معجم ما استعجم: ج 1 ص 276، مقتل أبي مخنف: ص 162.

55- تاريخ الطبري: ج 5 ص 396-397. ر.ك: مقتل الحسين، الخوارزمي: ج 1 ص 225. الكامل في التاريخ: ج 4 ص 42.

56- تاريخ الطبري: ج 4 ص 304-305. اللّهُوف: ص 47، إِبصار العين: ص 177.

57 - اين بيان دلالتی روشن بر یگانگی و بی مانندی تک تک شهدای کربلاست.

58- تاريخ الطبري: ج 4 ص 318، روضة الواعظين: ص 183، الإرشاد، الشيخ المفيد: ج 2 ص 92، إعلام الوري: ج 1 ص 456، اللّهُوف: ص 56، بحار الأنوار: ج 44 ص 316 و... ر.ك: الأمالي، الشيخ الصدوق: ص 220.

59 - اسرار الشهادة ص 218.

60- مقتل أبي مخنف: ص 147. فرسان الهيجاء: ج 1 ص 201. ر.ك: ينابيع المودة: ج 3 ص 71.

61 - تاريخ الطبري: ج 4 ص 366، مقتل الحسين خوارزمي: ج 2 ص 24.

62- مقتل أبي مخنف: ص 85، معالي السبطين: ج 2 ص 19-20.

ص: 42

63- تهذيب الأحكام: ج6 ص 72 ب22 ح 7، الخرائج و الجرائح: 183/1

ب2، وسائل الشيعة: ج14 ص 516 ب68 ح 19724.

64 - مصباح المتهجد: ج2 ص 723. المزار الكبير، ابن المشهدى: ص 465. البلد الأمين: ص 290. إقبال الأعمال: ج1 ص 335.
مصباح الكفعمي: ص 503. المزار، الشهيد الأول: ص 129 فصل 4 و ص 176.

ص: 43

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ . صَدِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَفَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

ص: 44

برخی از تألیفات فارسی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلائی مدظله

آداب حج و عمره، اعمال و دعاهاى مستحب

از برکه غدیر تا بی کران عاشوراء

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

امامت و رهبری حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیها

تبری و تولى اساس توحید

ترجمه زیارات ذبیح آل محمد صلی الله علیهم العاشورائیه

حجاب (نگاه، پوشش و روابط) از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت علیهم السلام

ربا اعلان جنگ با الله و رسولش

ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علیه السلام (دفاعیه)

پرسش و پاسخ جلد 1 پرتوی حق (پاسخ شیعه به شبهات وارد شده از جانب وهابیان)

پرسش و پاسخ جلد 2 (جبر و عصمت انبیاء، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرسش و پاسخ جلد 3 فضل طینت نور (در عزاداری)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار حدیث شریف کساء یمانی (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار دعای صنمی قریش (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت جامعه کبیره (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء معروفه (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه (دفاعیه)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانئ به روایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ص: 45

حریم و حیا

حضرت حرّ آزاد مرد شهید علیه السّلام (دفاعیه)

حلاج مرتدّی به دار آویخته (ردّ تصوّف و فلسفه)

حور و آتش (دفاع از حضرت فاطمه و خدیجه سلام الله علیهما)

در محضر فقیه معارفی جلد 1 و 2 و 3 مجموعه ای نفیس از پاسخ به سوالات و شبهات معارفی، قرآنی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درایه و منبع شناسی

گزیده ای از فقه طه و آل یاسین علیهم صلوات الله (فقهی فتوائی؛ عبادات، معاملات و ..) مناسک حج و عمره (فقهی فتوائی)

یکصد و ده حدیث معارف

و...

ص: 46

فقیه، حدیث شناس، محقق و مؤلف گران مایه، آیه الله حیدر تربتی کربلائی از شمار برترین پژوهشگران علوم دینی می باشند.

از جمله فعالیت های خطیر ایشان در گذشته و حال، تدریس خارج فقه و خارج معارف اهل بیت علیهم السلام، تشکیل کلاس های قرآن و عترت، فقه و عقائد برای جوانان در مساجد، حسینیه ها و بیت ایشان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، انجام پژوهش های حدیثی، فقهی، عقیدتی، تفسیری، فرقه شناسی و... بوده که اکثراً در راستای مبارزه با شبهات انجام شده و همچنان ادامه دارد. . . .

ص: 47

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

